

بخش پنجم

اروپا در
قرون وسطا
و
عصر رنسانس

اروپا در قرون وسطا

مقدمه

آیا تاکنون با واژه‌ی قرون وسطا برخورد کرده‌اید؟ مثلاً شنیده‌اید که می‌گویند این کار قرون وسطایی است، یا آن طرز فکر یا اخلاق، قرون وسطایی است؟ این نحوه‌ی بیان وقتی به کار می‌رود که کاری به روشی کهنه انجام گیرد یا طرز فکر و اخلاق یک شخص براساس علم و دانش و اصول تعلیم و تربیت نباشد. زمانی بود که در قاره‌ی اروپا شهرنشینی رواج نداشت و تعلیم و تربیت و رفتن به مدرسه و کسب علم چندان مورد استقبال قرار نمی‌گرفت. این شرایط مربوط به دوره‌ای از تاریخ اروپا است که مورخان آن را قرون وسطا نامیده‌اند و قرون وسطایی یعنی آن‌چه که متعلق به دوره‌ی قرون وسطا یا مانند آن دوران باشد. مثلاً کلیسای نتردام در پاریس یک بنای تاریخی متعلق به دوره‌ی قرون وسطا است. هم‌چنین داستان‌های رایین هود مربوط به این دوره است. اگر شخصی هنوز معتقد باشد که زمین مسطح است و کروی نیست یا خورشید به دور زمین می‌چرخد می‌گویند او قرون وسطایی فکر می‌کند زیرا در دوره‌ی قرون وسطا فکر می‌کردند زمین مسطح است و خورشید برگرد زمین می‌چرخد. دوره‌ی قرون وسطا حدود هزار سال از تاریخ اروپا، یعنی از سال ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ میلادی را در برمی‌گیرد. دو دوره‌ی قبل و بعد از قرون وسطا را به ترتیب قرون قدیم و قرون جدید می‌گویند. قرون قدیم همان دوران شکوفایی تمدن‌های یونان و روم باستان است و قرون جدید به پانصد سال اخیر که تمدن جدید اروپا (غرب) در آن شکل گرفت گفته می‌شود. در این درس به تاریخ اروپا در نیمه‌ی اول قرون وسطا یعنی از ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ میلادی می‌پردازیم.

اوضاع اجتماعی اروپا در قرون وسطا

در قلعه‌ها روی آوردند. در نتیجه‌ی این حملات بسیاری از دستاوردهای تمدنی مانند شهرنشینی، تجارت و مراکز علم و آموزش به دست فراموشی سپرده شد. تا این که پس از گذشت چندین قرن، در اواخر قرون وسطا، بار دیگر شهرنشینی، تجارت و مراکز علم و آموزش در اروپا رونق گرفت که در درس‌های آینده با آن آشنا خواهید شد.

دوره‌ی قرون وسطا پس از انقراض روم غربی به دست اقوام مهاجم و تصرف شهر رم شروع شد. اقوام ژرمن^۱، مجار^۲، فرانک^۳ و مانند آن‌ها طی چند قرن مهاجم تقریباً سراسر اروپا را به تصرف خود درآوردند و پس از برجای گذاشتن ویرانی‌های بسیار به روستانشینی و زندگی

فئودال‌ها در اصل فرماندهان دسته‌های جنگ‌جو بودند که پس از جنگ‌ها و سکونت در نواحی مختلف اروپا مالک زمین شده، جنگ‌جویان خود و مردم بومی هر محل را نیز به صورت رعایای خویش درآورده بودند. فئودال‌ها در حقیقت اشراف قرون وسطا بودند. آن‌ها بعد از استقرار تا مدت‌ها منش جنگاوری خود را فراموش نکردند و مهم‌ترین کاری که بدان می‌پرداختند، حفظ نظم و امنیت ملک خود و شرکت در جنگ‌ها بود. برای همین منظور هر فئودال قلعه‌ی بسیار بزرگی داشت که او و رعایایش را در مقابل دشمنان حفاظت می‌کرد. هر فئودال جنگ‌جویانی هم در اختیار داشت که با آن‌ها با دشمنان خود می‌جنگید. فئودال دفاع از رعیت را وظیفه‌ی خود می‌دانست و برای دفاع از آن‌ها تلاش بسیار می‌کرد. در مقابل رعایا هم از او مانند پدرحرف شنوی داشتند.

فئودال یا ارباب نیز به نوبه‌ی خود تابع پادشاه بود. البته در دوره‌ی قرون وسطا پادشاه به وسیله‌ی خود فئودال‌ها انتخاب می‌گردید؛ بدین ترتیب که فئودال‌ها جمع می‌شدند و از میان خود یک نفر را به عنوان فئودال اعظم برمی‌گزیدند و این همان پادشاه بود. فئودال‌ها برای وفاداری به پادشاه سوگند می‌خوردند. با این‌همه هر فئودال در ملک خود مستقل بود.

در قرون وسطا بر اروپا نظام فئودالی حاکم بود. فئودال^۱ یعنی مالک یا ارباب. هر فئودال دارای املاک بسیار زیادی بود که گاهی یک ولایت بزرگ را در برمی‌گرفت. در این املاک بزرگ مزرعه، شکارگاه، رودخانه، جنگل و روستا با هم وجود داشت. لذا از نظر تهیه‌ی مایحتاج خود کاملاً خودکفا به‌شمار می‌آمد. مردمی که در ملک فئودال زندگی می‌کردند زیردست فئودال به‌شمار می‌آمدند و رعیت خوانده می‌شدند. به همین جهت به نظام فئودالی نظام ارباب – رعیتی نیز می‌گویند. رعیت کاملاً تابع ارباب بود و ارباب علاوه بر اداره‌ی ملک به قضاوت هم می‌پرداخت. کار اصلی اروپاییان در قرون وسطا کشاورزی بود. ارباب بیش‌ترین سهم را از محصول می‌برد و سهمی را نیز به رعیت می‌داد و رعیت مجبور بود با همین سهم در تمام طول سال به زندگی خود ادامه دهد.

فکر کنید و پاسخ دهید:

تجارت و خرید و فروش در قرون وسطا رونقی

نداشت. آیا می‌دانید چرا؟



یکی از قلعه‌های بازمانده از قرون وسطا در فرانسه

در زیردست شوالیه‌ها، رعایا قرار داشتند. آنان با کار کردن بر روی زمین و زندگی در قلعه روزگار می‌گذراندند و در محصولی که به دست می‌آمد سهم بودند و حق ترک کردن مزرعه و رفتن به جای دیگر را نداشتند. به اینان سرف^۱ یعنی رعیت وابسته به زمین می‌گفتند. شاید سرف‌ها در آن زمان احساس خوشبختی می‌کردند چون در محصول سهم داشتند و از امنیت زندگی در قلعه و حمایت شوالیه‌های جنگ‌جو برخوردار بودند. همین شرایط از پدر به فرزندانش نیز به ارث می‌رسید. اما عده‌ای هم بودند که به عنوان رعیت بدون زمین از این امکانات برخوردار نبودند. آن‌ها برای یافتن کار از روستایی به روستای دیگر می‌رفتند و در مقابل کار مقداری محصول به آن‌ها داده می‌شد. برای آن‌که این عده نیز از حمایتی برخوردار باشند، پادشاه ارباب همه‌ی آن‌ها خوانده می‌شد به همین جهت رعیت پادشاه هم نامیده می‌شدند. در دوره‌ی قرون وسطا معمولاً هر شخص پس از دوران کودکی اگر جزو اشراف (فتودال‌ها) بود، جنگ‌جو



نمونه‌ای از زندگی اروپاییان در قرون وسطا

و کاری با دربار و پادشاه نداشت؛ مگر آن‌که جنگی با دشمنان خارجی پیش می‌آمد که در این صورت فتودال‌ها با جنگ‌جویانشان به کمک پادشاه می‌شتافتند. در دوره‌ی قرون وسطا در اروپا جنگ‌ها بیش‌تر داخلی و میان فتودال‌ها بود نه با دشمنان خارجی. به همین جهت پادشاهان اغلب قدرت زیادی نداشتند و تنها در اواخر قرون وسطا بود که به تدریج قدرت گرفتند و فتودال‌ها را زیردست خود ساختند.

در دوره‌ی قرون وسطا مشهورترین قشر جامعه شوالیه‌ها^۱ بودند. کلمه‌ی شوالیه به معنی نجیب‌زاده‌ی سوارکار است. اینان اشراف‌زادگان قرون وسطا بودند که تمام عمر خود را صرف جنگ‌جویی می‌کردند. آن‌ها به فراگرفتن فنون جنگ و به کاربردن اسلحه و نیز رعایت جوانمردی و وفاداری و به طور کلی رفتار پهلوانی می‌پرداختند. شجاع بودن بزرگ‌ترین افتخار آنان محسوب می‌شد و علم یا ثروت برایشان اهمیتی نداشت.



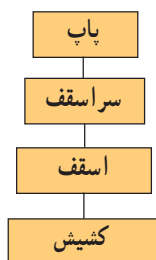
شوالیه‌ها هنگام جنگ سراندرپا زرهپوش می‌شدند.

فکر کنید و پاسخ دهید:

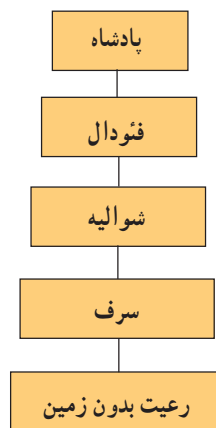
آیا می‌دانید هم‌زمان با قرون وسطای اروپا وضع علم و دانش در جامعه‌ی مسلمانان چگونه بود؟

عده‌ی زیادی از کشیش‌ها پس از درس خواندن به کلیسا می‌رفتند و به انجام وظایف دینی و روحانی می‌پرداختند. کارهایی مانند غسل تعمید، برگزاری مراسم دعا و عبادت، مراسم ازدواج و مانند آن برعهده‌ی آنان بود. کشیش‌های ساکن در کلیساهای ملک یک فئودال از کشیش عالی‌رتبه که اسقف نامیده می‌شد اطاعت می‌کردند. فئودال حق دخالت در امور کلیسا را نداشت. اسقف‌ها از یک اسقف عالی‌رتبه که سراسقف نامیده می‌شد تبعیت می‌کردند. سراسقف بر تمامی کلیساهای یک کشور نظارت داشت و خود از جانب عالی‌ترین و بالاترین مقام مسیحی که پاپ^۲ نامیده می‌شد، منصوب می‌گردید و از او پیروی می‌کرد، یعنی از پادشاه کشور فرمان‌برداری نداشت. پادشاه اگرچه حق مداخله در کارهای پاپ را نداشت اما اغلب میان آن‌ها اختلاف رخ می‌داد که گاهی به جدال می‌انجامید. پاپ که پیشوای همه‌ی مسیحیان قلمداد می‌شد، تمامی کلیساهای اروپا را زیر فرمان خود می‌دانست. به همین دلیل مقام او از پادشاهان اروپایی بالاتر به شمار می‌آمد. پاپ در شهر رم پایتخت امپراتوری روم باستان زندگی می‌کرد. پس از سقوط امپراتوری روم غربی دیگر در ایتالیا حکومتی وجود نداشت از این‌رو

شهر رم و نواحی اطراف آن قلمرو پاپ محسوب می‌شد.



سلسله مراتب کلیسا



سلسله مراتب جامعه‌ی فئودالی

می‌شد و اگر از رعایای وابسته به زمین بود به کار در مزرعه می‌پرداخت. مدرسه رفتن و درس خواندن وجود نداشت. تنها کسانی که می‌خواستند کشیش بشوند از نوجوانی به کلیسا وارد می‌شدند و در آن جا علوم دینی می‌آموختند، زیرا آموختن علم برای خدمت به ایمان و اعتقاد صورت می‌گرفت.

کلیسا

در هر ملک فئودالی چند کلیسا وجود داشت که به وسیله‌ی کشیش‌ها اداره می‌شد. کشیش‌ها مدتی از عمر خود را در مکان‌هایی جدا از جامعه به نام «دیر» به درس خواندن می‌گذراندند. در این حالت به آن‌ها راهب می‌گفتند. درس‌های آن‌ها شامل ادبیات (زبان لاتین)، فلسفه، منطق، ریاضیات و نجوم بود. اما علوم تجربی مورد توجه نبود.

بعضی از کشیش‌ها تمام عمر خود را در دیر باقی می‌ماندند. آن‌ها همان‌جا زندگی می‌کردند و تمام وقت خود را صرف رونویسی کتاب‌ها می‌کردند. برای چند قرن کشیش‌ها تنها قشر باسواد مردم اروپا بودند و علم و اندیشه به‌وسیله‌ی آنان به نسل‌های بعد منتقل شد. در اروپا مدرسه‌ای وجود نداشت تا آن‌که شارلمانی^۱ پادشاه فرانک‌ها مدرسه‌ای در دربار خود دایر کرد.

اوضاع سیاسی اروپا در نیمه‌ی اول قرون وسطا اروپا پس از سقوط امپراتوری روم و شروع قرون وسطا دچار آشفتگی بسیار بود. البته در جنوب شرقی اروپا، یعنی در شبه جزیره‌ی بالکان حکومت قدرتمند و منظم روم شرقی (بیزانس) به حیات خود ادامه داد. در قرن ششم میلادی ژوستینیان^۱ یکی از امپراتوران بیزانس توانست بر قلمرو بیزانس بیفزاید و به نظر می‌آمد که خواهد توانست روم باستان را احیا کند. اما جنگ‌های بیزانس با ساسانیان و سپس مسلمانان آن حکومت را بسیار ضعیف ساخت. هر چند بیزانس تا پایان قرون وسطا به حیات خود ادامه داد، لیکن به دلیل انحطاط داخلی دیگر نتوانست اقتدار خود را بازیابد.

صرف نظر از قلمرو بیزانس، در بقیه‌ی خاک اروپا اقوام مهاجمی که روم باستان را نابود کردند، مشغول تاخت و تاز بودند. مدت‌ها طول کشید تا به تدریج این اقوام ساکن شدند. ساکن شدن این اقوام همراه با مسیحی شدن آن‌ها بود. در آن زمان پاپ از شهر رم پایتخت روم باستان به تبلیغ مسیحیت در میان بربرها اقدام می‌کرد. از جمله قبایلی که مسیحی شدند فرانک‌ها بودند. آن‌ها حکومتی بزرگ در غرب اروپا به وجود آوردند که به پادشاهی فرانک معروف شده است. هر چند پادشاهان فرانک‌ها در برابر اشراف فئودال قدرت چندانی نداشتند اما در برابر تهاجماتی که به اروپا می‌شد به موفقیت‌هایی دست یافتند. یکی از پادشاهان معروف فرانک به نام



به اروپا آغاز شد. در شرق اروپا روس‌ها و مجارها تاریخ خود را با استقرار در سرزمین‌های کنونی‌شان آغاز کردند. اقوام انگل^۲ و ساکسون^۳ با تهاجم به جزیره‌ی بریتانیا بنیاد حکومت و ملت انگلستان را گذاشتند. به همین نحو فن‌ها^۴ سرزمین فنلاند و دان‌ها^۵ کشور دانمارک را پایه‌گذاری کردند. این تحولات و وقایع که اساس شکل‌گیری ملت‌های بعدی در تاریخ اروپاست در حدود هزار سال پیش رخ داد. پس از آن نیز طی چندین قرن تغییر و تحول کشورهای کنونی اروپا شکل گرفت. در آن هنگام تهاجم و تصرف سرزمین‌ها و سپس تأسیس حکومت‌های فئودال و قبول مسیحیت پایه‌های اصلی شکل‌گیری این ملت‌ها به شمار می‌آمد. پس از آن آداب و رسوم، زبان و خط و تاریخ نیز بر آن افزوده شد. بدین ترتیب ریشه‌های تاریخی به وجود آمدن بسیاری از ملل اروپایی را باید در قرون وسطا جست‌وجو کرد. نقش صلیب و دیگر نقوشی که بر پرچم بعضی از کشورهای امروز اروپایی دیده می‌شود، یادگارهایی از آن دوران به شمار می‌آید.

شارلمانی در قرن نهم میلادی توانست حکومتی مقتدر و درباری باشکوه برای خود به وجود آورد. شارلمانی بعضی از اقوام ژرمن^۱ را که هنوز مسیحی نشده بودند، شکست داد. او با همراهی پاپ مسیحیت را در اروپا گسترش داد و نیز با مسلمانان که از طریق اسپانیا وارد اروپا شده بودند جنگید. او حتی با خلافت عباسی رابطه برقرار کرد. شارلمانی بزرگ‌ترین پادشاه اروپا در نیمه‌ی اول قرون وسطا است؛ به طوری که هم آلمان‌ها و هم فرانسویان او را پادشاه خود می‌دانند. پس از شارلمانی قلمرو او تجزیه شد و در قسمتی از آن که تا حدودی با کشور کنونی فرانسه منطبق است، پادشاهی فرانسه شکل گرفت. در قسمتی دیگر نیز که تا حدودی با کشور آلمان کنونی منطبق است حکومتی به نام امپراتوری مقدس روم به وجود آمد که تا قرن‌ها ادامه یافت. این امپراتوری خود را هم پرچمدار مسیحیت و هم وارث امپراتوری روم باستان می‌دانست. دولت‌های پس از شارلمانی قدرت چندانی نداشتند، در نتیجه بار دیگر تهاجمات اقوام مختلف از شمال و شرق

پرسش‌های نمونه

- ۱- مشخصات اصلی تاریخ اروپا در قرون وسطا کدامند؟
- ۲- درباره‌ی فئودال‌ها و اختیارات آن‌ها توضیح دهید.
- ۳- در اروپای قرون وسطا شوالیه‌ها و سرف‌ها چه کسانی بودند؟
- ۴- مراتب کلیسایی در قرون وسطا چگونه بود؟

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- درباره‌ی منشأ اقوامی که در قرون وسطا به اروپا آمدند، مطلبی تهیه کنید.
- ۲- آیا فیلم یا کتابی را می‌شناسید که محتوای آن بیانگر اوضاع اروپا در قرون وسطا باشد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ درباره‌ی یکی از آن‌ها گزارشی تهیه کنید.

۱- German

۲- Angle

۳- Saxon

۴- Fen

۵- Dan